فهرست مطالب

[فقه روابط اجتماعی 2](#_Toc508878055)

[حیثیت اعمال نیک در روابط اجتماعی 2](#_Toc508878056)

[عنوان نفسی و غیری خوبی‌ها 3](#_Toc508878057)

[تأثیر مثبت در اعمال نیک 4](#_Toc508878058)

[حیثیت‌های رفتارهای نیک در ارتباطات اجتماعی 5](#_Toc508878059)

[حیثیت‌های کارهای منکر 6](#_Toc508878060)

بسم‌الله الرحمن الرحیم

# فقه روابط اجتماعی

مبحث دیگری که با آن بحث‌های قبلی ارتباط دارد، اما به یک معنا یک مبحث عام و بسیار مهم هست، که این مبحث را می‌توان به‌عنوان یک اصل کلان در حوزه تعلیم و تربیت به شمار آورد.

در مقدمه باید عرض شود که اعمال و افعال و رفتارهایی که در روابط اجتماعی، انسان در ارتباط با دیگران انجام می‌دهد، مثل تکریم، حسن خلق و امثالهم، عناوین مهمی هست که در فقه روابط اجتماعی وجود دارد، سال آینده ان شاء الله در همین زمینه ورود پیدا می‌کنیم، کارهای نیکی که نسبت به دیگران و در روابط اجتماعی از انسان صادر می‌شود و شرع به آن توصیه و ترغیب کرده است، مراتبی از آن امکان دارد که واجب باشد، اما مراتب وسیعی از آن مستحب است.

# حیثیت اعمال نیک در روابط اجتماعی

این اعمال نیک در روابط اجتماعی، از لحاظ فکری اگر بخواهیم مشاهده بکنیم، چند حیثیت می‌توانند داشته باشند:

1 – یک حیثیت؛ حیثیت ذاتی این‌ها هست، این‌ها واجبات یا مستحباتی هستند که ما به آن‌ها توصیه و سفارش شده‌ایم، اکرام و حسن خلق و امثالهم، با قطع‌نظر از هر چیزی، در درجات وجوبی و استحبابی و سطوح مختلف؛ خود این رفتارها مورد تأکید شرع و ترغیب شارع قرار گرفته است، همه این‌ها از حیث فی نفسه مستحب یا واجب نفسی هستند.

2 – همه این اعمال نیک در روابط اجتماعی و تکالیف استحبابی یا وجوبی، یک حیث غیری هم می‌توانند پیدا بکنند، آن این است که همه این محاسن رفتاری و اخلاقی و ارتباطات اجتماعی، ابزار و کمک برای پیش بُرد آن فعالیت‌های تربیتی و تبلیغی بشود، کار تبلیغی و تربیتی فرد مبلغ بهتر انجام بپذیرد، این حیث غیری است که عارض بر این‌ها می‌شود، این فراتر از رفتارهای اجتماعی است، در محاسن اخلاق هست، در رفتارهای دیگر هم می‌تواند باشد، مثلاً کسی عبادت می‌کند و رعایت ضوابط دینی و عقلی و عقلایی می‌کند، برای اینکه از خود یک چهره خوبی را نشان بدهد که تبلیغش مؤثر باشد، در روابط اجتماعی تأثیرش برجسته‌تر و آشکارتر است.

در همه اعمال نیک، به‌ویژه در اعمال که در ارتباطات اجتماعی ما به آن توصیه و ترغیب شده‌ایم، این حیثیت می‌تواند مقدمه‌ای برای آن فعالیت‌ها تعلیمی، تربیتی و تبلیغی و هدایتی بشود، حیث جدیدی است که در این امور دخالت می‌کند، با نگاه دوم، همه این‌ها چند حالت پیدا می‌کنند:

1 – مقدمه یک واجب یا مستحب می‌شود، وقتی مقدمه یک واجب و مستحب شد، درواقع علاوه بر آن عنوان نفسی، یک عنوان غیری هم پیدا کرد، طبعاً رجحان پیدا می‌کند، اگر کسی وجوب یا استحباب مقدمه را شرعی بداند، یک وجه شرعی جدید پیدا می‌کند، اگر هم عقلی بداند، یک وجه جدیدی ایجاد می‌شود.

بنابراین یک واقعیت است که در ارتکاز ما هم هست و خیلی اوقات آن به کار گرفته می‌شود، مبنای فقهی و اصولیش این است، یعنی این سلسله اعمالی که فی حد نفسه در ارتباطات اجتماعی واجب یا مستحب است، رعایت احترام دیگران، اکرام، احسان و امثالهم، مستحب و در درجاتی واجب نفسی هستند، اما یک مبلغ و مربی از این‌ها یک استفاده ابزاری و مقدماتی هم می‌کند، این مجمع دو عنوان نفسی و یک عنوان غیری می‌شود.

 در حیث مقدماتی از سلسله رفتارهای پسندیده شرعی در روابط اجتماعی شروع کردم و مثال زدم، بعد گفتم که دائره‌اش وسیع‌تر است، هر نوع عملی که می‌تواند موجب توفیق بیشتر در کار تبلیغ و تربیت بشود، درواقع یک نوع جنبه مقدمی برای تبلیغ پیدا بکند، یا برای اصل تأثیر آن تربیت و تبلیغ و امثالهم، یا برای اینکه بهتر انجام بشود، این‌ها یک وجه ثانوی مقدمی پیدا می‌کنند، طبعاً اگر کسی قصد تقرب بکند، در اینجا ثواب مضاعف می‌برد.

# عنوان نفسی و غیری خوبی‌ها

همه خوبی‌ها، علاوه بر خوبی ذاتی، می‌توانند یک خوبی مقدمی در فضای تعلیم و تربیت و تبلیغ و هدایت و ابزاری و امثالهم داشته باشند، آن‌ها مرکز دو عنوان می‌شوند:

1 – عنوان نفسی

2 – عنوان غیری

حیث سومی هم در اعمال خیر متصور است که یک حیث تربیتی است، آن حیث الگودهی، الگو بخشی است، تمام رفتارهای خوب که در جای خودش خوب است، می‌شود با یک نگاه و رویکرد سومی، خود آن‌ها را انجام بدهد، به این عنوان که می‌خواهد این الگو بشود.

در حیث دوم؛ خوش‌اخلاقی می‌کند، برای اینکه جلب اعتماد او بکند که بتواند مطلب را به او تفهیم بکند، آن یک مقدمه بود، برای اینکه در تعلیم پیش برود.

# تأثیر مثبت در اعمال نیک

در نگاه سوم این است که خود این عملی که انجام می‌دهد، با این نیت انجام می‌دهد که دیگری هم همین را یاد بگیرد، این‌طور نیست که عمل خوش‌اخلاقی یا پول دادن، وسیله برای این باشد که به طرف مقابل چیزی بیاموزد.

عمل خوب را انجام می‌دهد، برای اینکه آن کار دیگر تربیتش موفق بشود که نگاه دوم است، اما نگاه سوم این است که این عمل خوب را انجام می‌دهد، برای اینکه دیگری همین عمل را یاد بگیرد، اسوه‌سازی و الگوسازی می‌کند.

حداقل این سه عنوان می‌تواند در یکجا جمع بشود، در روحانیت و مربی خیلی مؤثر است، اینکه وظیفه خود را به‌عنوان حسن خلق انجام می‌دهد، این عمل فی‌نفسه یک ارزش است، هم‌زمان این عمل را ابزاری قرار داده، برای اینکه در طرف مقابل تأثیرگذار باشد و بتواند او را راهنمایی بکند و او پذیرا باشد، بعضی‌اوقات رفتار را انجام می‌دهد که الگویی برای طرف مقابل بشود «کونوا دُعاةَ الناسِ بِغَیرِ اَلسِنَتِکُم»[[1]](#footnote-1)، مثلاً وضو واقعی می‌گیرد، هم‌زمان می‌خواهد که طرف مقابل هم وضو را یاد بگیرد، هم مصداق عمل ذاتی خودش را انجام می‌دهد، درعین‌حال این عملش مصداق همه آن عناوین است، «ادْعُ إِلى‌ سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحِكْمَةِ وَ الْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَة»[[2]](#footnote-2)، اینجا مصداق دعوت و موعظه است.

ممکن است در ظاهر کلام در حیث سوم بگوییم که عناوینی که در باب تعلیم و تربیت و هدایت و تبلیغ آمده، ممکن است بگوییم آن عناوین بر این فعل صادق هست، گاهی خود این فعل، مصداق عنوان است، به صورتی وضو می‌گیرد که طرف مقابل هم یاد بگیرد، در عرف گفته می‌شود که او دارد به طرف مقابل وضو یاد می‌دهد.

اگر بعضی از موارد عنوان تکلیف تعلیمی و تربیتی بر این عمل صادق نباشد، با الغای خصوصیت می‌گوییم که این هم مصداق آن است، یا با همان روایاتی که وجود دارد، روایاتی که می‌گوید: «کونوا دُعاةَ الناسِ بِغَیرِ اَلسِنَتِکُم»، درواقع نقش حکومت بر ادله دارد، حاکم بر ادله تعلیم و تربیت هست، یعنی ادله به طور مثال گفته است که یعلم یا یعظ و امثالهم، دلیل حاکم این مسئله را تعمیم می‌دهد، دلیل حاکم می‌گوید که انسان می‌تواند با کار عمل، کار دعوت و هدایت را انجام بدهد.

عناوینی که در تعلیم و هدایت و ارشاد و امثالهم است، ولو ظهور اولیه‌اش در اقوال باشد، اما این دلیل می‌گوید که آن‌ها را به رفتارهایی که در مقام تعلیم است، تعمیم می‌دهم.

# حیثیت‌های رفتارهای نیک در ارتباطات اجتماعی

همه رفتارهای نیک، به‌ویژه رفتارهایی که در ارتباطات اجتماعی است، این‌ها می‌تواند هم‌زمان برای سه حیثیت باشد، یک حیثیت واجب و مستحب و تکلیف نفسی است که در این‌ها هست، خوش‌اخلاقی، رفق و مدارا، حسن خلق و امثالهم.

حیث دوم؛ حیث مقدمی است، این اعمال را انجام می‌دهد، برای اینکه کار ارشاد و تبلیغ و هدایتش محقق بشود.

حیث سوم؛ حیث الگودهی و الگوسازی است، خود این عمل مصداقی برای تعلیم و تربیت و هدایت است.

 نکته دقیق حیث سوم این است که گاهی عنوان‌هایی که گفته؛ یأمر بالمعروف، ینهی عن المنکر، یعلم الناس الخیر، عنوان فعل را هم در بر می‌گیرد، خود این فعل، مصداق آن‌ها است، گاهی آن عنوان‌های تربیتی، این فعل را در بر نمی‌گیرد، در اینجا با روایات «کونوا دُعاةَ الناسِ بِغَیرِ اَلسِنَتِکُم»، یا اینکه شما الگوی دیگران باشید، روایاتی که از این قبیل داریم، آن‌ها به نحوی حاکم بر این ادله است، می‌گوید این هم مصداق آن تعلیم و تربیت است، گاهی مبلغ می‌گوید و گاهی عمل را انجام می‌دهد و طرف مقابل یاد می‌گیرد، اگر عنوان صدق نمی‌کند، عرف باید بگوید که تنقیح مناط می‌کنم، این هم مثل همان است، یا دلیلی بگوید که این عمل جایگزین آن عمل است، «الطواف صلاةٌ»، حکومت به نحو توسعه است.

این سه حیثیت در اعمال نیک، در ارتباط با دیگران است، در ارتباط با خودسازی، حیثیت اول و دوم هست، گاهی یک عبادت را انجام می‌دهد، این عبادت ذاتاً خوب است، درعین‌حال یک سیر عبادی برای خودش تعریف کرده است، با این عبادت می‌خواهد عمق بیشتری پیدا بکند، این در تزکیه نفس است، این عمل خوب را انجام می‌دهد، هم خوبی ذاتی دارد، هم درعین‌حال او طبق تنظیمی که کرده است، با این در مدارج جلو می‌رود، در تهذیب نفس و خودسازی است، منتها تربیت به معنای خاص که می‌گوییم، نگاهمان به ساختن دیگران است، خودسازی نیست، وگرنه در آنجا هم حداقل عنوان اول در خیلی از موارد ذکر می‌شود، درواقع این یک قانون کلی شد که تمام خوبی‌ها و فضائل و رفتارهای نیک، به‌ویژه آنی که در ارتباط با دیگران است، این‌ها می‌تواند معنون به سه عنوان بشود:

1 – عنوان ذاتی که عنوان تعلمی و تربیتی است.

دو عنوان دیگر که عنوان تعلیمی و تربیتی پیدا می‌کند، این دو قانون است، یعنی می‌گوید همه خوبی‌هایی که در شریعت آمده است، این‌ها می‌تواند مقدمه یک فعالیت ارشاد و هدایت شود که حیث دوم است، حیث سوم این است که خود این اعمال نیک، مصداق «[**وَ لْتَکُنْ مِنْکُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَي الْخَيْرِ وَ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ يَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْکَرِ وَ أُولئِکَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ**](http://tadabbor.org/?page=quran&SID=3&AID=104)»[[3]](#footnote-3)، «**ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحِكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ**»[[4]](#footnote-4) و امثالهم می‌شود.

بنابراین همه اعمالی که در شرع از واجبات و مستحبات آمده است، همه این‌ها غیرازآن حیث اول ذاتی، دو حیث ثانوی دارند:

1 – حیث مقدمی

2 – حیث الگوسازی که یک حیث تربیتی است.

همه این‌ها درواقع می‌توانند یک روش برای تعلیم و تربیت بشوند.

دو حیث جدید که عارض بر آن حیث ذاتی می‌شود، این مصداقی از تکلیف جدید می‌شود، همچنین می‌شود با آن قصد قربت را انجام داد، همه این‌ها توسلیاتی هست که می‌شود با آن قصد قربت کرد، طبعاً منشأ ثواب هم هست.

# حیثیت‌های کارهای منکر

مثل این مسئله در طرف منکرات هم وجود دارد، در امور ناپسند هم این سه حیث متصور است، اینکه کاری بدی را انجام می‌دهد، ذاتاً بدی دارد، خواه مکروه یا محرم باشد، گاهی هم آن کار را ابزاری برای یک اضلال قرار می‌دهد.

یا حتی کار خوب را برای اضلال قرار می‌دهد، حیث سوم هم این است که کار بد را انجام می‌دهد که دیگری یاد بگیرد، در اینجا هم گناه ذاتی دارد، همچنین مصداقی برای گمراه‌سازی دیگران است، تعلیم و تربیت و ارشاد و عناوین تعلیمی و تربیتی وجود دارد، در نقطه مقابلش هم اضلال وجود دارد.

بنابراین خوبی‌ها همه می‌تواند متحیث به سه حیث بشود:

1 – نفسی

2 – غیری

3 – مصداقی از فعالیت‌های تربیتی به شکل عملی، کارهای خوبی که ذاتاً خوب است، در فضای تعلیم و تربیت بیاید، می‌تواند حیث مقدمی یا حیث مصداقی برای تعلیم و تربیت و هدایت پیدا بکند.

کارهای ناشایست هم می‌تواند این سه حیث را پیدا بکند.

نکته دیگر این است که بعضی‌ها کارهای خوب را ابزاری برای نتیجه بد قرار می‌دهد، این هم مصداقی از اجتماع امرونهی می‌شود.

این هم قانون جدیدی بود که از لحاظ فقهی باید مورد توجه قرار می‌گرفت و اضلاع فقهی مسئله را هم بیان کردیم.

این مجموعه مباحثی بود که در تکمله بحث لازم بود عرض کنیم.

1. . على بن حسن طبرسى‏، مشكاة الأنوار في غرر الأخبار، ص ۴۶؛ علامه مجلسی، بحار الأنوار، ج ‏۶۷، ص ۳۰۹. [↑](#footnote-ref-1)
2. . سوره نحل، آیه 125. [↑](#footnote-ref-2)
3. - سوره مبارکه آل عمران، آیه 104 [↑](#footnote-ref-3)
4. - سوره مبارکه نحل، آیه 125 [↑](#footnote-ref-4)